

## «واژه ها را باید شنست»

### «بررسی آشنایی زدایی در اشعار سهراب سپهری»

مریم مرادی<sup>۱</sup>

#### چکیده

آشنایی زدایی (Defamiliarization) به معنای نو کردن و غریبه کردن آنچه آشنا و شناخته است، یکی از تکنیک های ادبی است که اولین بار در مکتب شکل گرایان روسی مطرح شد. شاعر یا هنرمند با استفاده از این تکنیک غبار عادت و تکرار را از واقعیات ملموس زندگی که به صورت تکراری و مبتذل در زبان ادبی مطرح می شوند می زداید و از این رهگذر تصاویر نوینی می آفریند که سبب ایجاد برجستگی در کلام و جلب توجه مخاطب می شود این تکنیک در واقع در خدمت احیای علم ادبیات است.

سهراب سپهری جزو آن دسته از شاعرانی است که در آثارش به این تکنیک دست یافته است. وی در تفسیر طبیعت و جهان هستی تصاویر نوینی را از رهگذر علوم ادبی و با حاکمیت این تکنیک ادبی ارائه می کند و حیات تازه ای را در رگ تشبیهات تکراری و خسته کننده ای که ویژگی شعریت و ماندگاری را از کلام گرفته بودند جاری می کند. در این مقاله، به بررسی جنبه های مختلف آشنایی زدایی و بسترهای آن در اشعار سهراب سپهری پرداخته شده است.

#### کلید واژه:

هنجار گریزی، آشنایی زدایی واژگانی، نحوی، معنایی، زبان ادبی، آرکائیسیم.

## الف) آشنایی زدایی

«آشنایی زدایی (defamiaiarization) در لغت یعنی نو کردن و غریبه و متفاوت نمودن آنچه آشنا و شناخته شده است. در اصطلاح یکی از تکنیکهای ادبی است که اولین بار در مکتب شکل گرایان (فرمالیستهای روس) مطرح شد و یکی از مهمترین نظریه های این مکتب محسوب می شود.»<sup>۱</sup>

«این نظر نخستین بار در مقاله «هنر یعنی صنعت»، (Art device) نوشته ویکتور شکلوفسکی ارائه شد. او در این مقاله می گوید که کار اصلی هنر ایجاد تغییر شکل در واقعیت است.»<sup>۲</sup> اما پیشینه آن را باید در نظریات رمانتیکهای آلمانی و کولریج جستجو کرد.

کولریج معتقد بود که شاعر به واسطه قوه ی مخیله خود حجاب عادت را از بر دیدگان می زداید و واقعیت اشیاء را به گونه ای تازه بر خوانندگان عرضه می دارد. فرمالیستها این نظر را به دو مفهوم به کار گرفتند: فرمالیستهای اولیه مثل شکلوفسکی آن را عمدتاً در مفهوم آشنایی زدایی از واقعیتهای مألوف جهان خارج در نظر گرفتند و فرمالیستهای متاخر چون رومن یا کوبسن که پایه گذار مکتب پراگ<sup>۳</sup> بود این مفهوم را از جهان خارج به جهان متن منتقل کرد و آن را به آشنایی زدایی از صنایع ادبی، که وجه تمایز زبان شعری از زبان علمی است، تعبیر می کردند.

شکلوفسکی معتقد است: «کارکرد اصلی ادبیات همین آشنایی زدایی از واقعیات مألوف است چرا که عادت به موجودات، اشیاء و محیط اطرافمان باعث می شود که آن قدر به مشاهده آنها عادت کنیم که انگار اصلاً آنها را نمی بینیم و چنان به زندگی عادت کرده ایم که درک حسی ما انسان ها از زندگی رفته رفته کدرتر شده است، انگار

۱ - میرصادقی، میمنت، واژه نامه ی هنر شاعری، ص ۱۱

۲ - شمیسا، سیروس، نقد ادبی، ص ۱۵۸

۳ - رومن یا کوبسن از بزرگترین زبانشناسان مکتب پراگ و اولین کسی بود که به صورت جدی تلاش کرد از زبانشناسی در نقد شعر استفاده کند.



شاعر با کشف روابط پنهانی میان واقعیت‌ها و آن لطافت هنری و نکته‌های خیال‌انگیز که مترتب بر آن واقعیت‌هاست، قدم بر سکوی نمایش می‌گذارد و در تبیین یک موضوع واحد، بارها صحنه‌پردازی می‌کند و هر بار نمودی نوین را از موضوع به نمایش می‌گذارد. این همان هنر آشنایی زدایی است که شاعر آگاه یا ناخودآگاه در هنگام خلق یک شعر مؤثر از آن سود می‌جوید.

شاید بی‌راه نباشد اگر این مسئله را به نوعی، چشم‌بندی قلمداد کرد. به عنوان مثال در تفسیر خورشید بگوئیم که شاعر، شعبده‌باز این معرکه است و خورشید همان سیب‌سرخ، همان ظرف مس، همان سلطان یکسواره گردون، همان کاشف معدن صبح، همان خسرو و خاور، همان طیاره طلایی و همان طاس زر است که به زیر دستمال جادویی تشبیه و استعاره و مجاز برده شده و در یک چشم‌بندی لذت‌بخش، در لحظه نمایان شدن تماشاچی را به اعجاب وا می‌دارد.

اما اندکی زمان لازم است که تماشاچی خوش ذوق با تطبیق وجوه شباهت میان آنها و خورشید مألوف همیشگی ارتباط برقرار کند و دریابد که این همان خورشید است. این فاصله و مکث زمانی که تا دریافت واقعیت ادامه می‌یابد، علت واقعی دریافت لذت هنری است. باید گفت که قهرمان واقعی میدان، هنر آشنایی زدایی است.

### ب) سهراب سپهری و آشنایی زدایی

سپهری نمونه تمام‌عیار آشنایی زدایی در شعر نو است. او بر اساس عقاید عرفانی اش که قرابت بسیار زیادی با اندیشه‌های عرفانی کریشنا مورتی دارد، شاعر دریافت‌انات و لحظات به دور از «معارف و شناخت‌های موروثنی»<sup>۱</sup> است.

در فلسفه کریشنا مورتی نباید میان ما و آنچه می‌نگریم، پیش‌داوری باشد بلکه



مقصود از آن همان برانگیختگی و ایجاد تعجب در ذهن خواننده است. در برجسته سازی زبان، واژگان و ترکیبات غیر منتظره و غریب در حالت مرسوم و مکرر زبان وقفه ایجاد می کند و کلام را از کلیشه و تکرار نجات می بخشد و توجه خواننده را از «چه گفت؟» به «چگونه گفت؟» معطوف می دارد.

### ج) حوزه های ایجاد آشنایی زدایی

آشنایی زدایی در زبان شعری به دو صورت اتفاق می افتد:

#### ج-۱) قاعده افزایی:

افزودن برخی قواعد، علاوه بر قواعد موجود در زبان عادی و هنجار است که در شعر تنها به صورت استفاده از سطح آوایی واژگان و ایجاد یک نظام موسیقایی امکان پذیر است. یعنی تکرار و بسامد بالای برخی اصوات و آواها و صامت و مصوت ها در شعر طنین و آهنگی پدید می آورد -واج آرایبی یا نغمه حروف- که به دلیل القای معنی ثانویه نوعی ابزار شعر آفرینی به حساب می آید.

#### ج-۲) هنجار گریزی:

انحراف از قواعد حاکم بر زبان معیار و زبان هنجار است، که موجب آشنایی زدایی شده و در بستر زبان ادبی عینیت می یابد.

### د) زمینه های عدول از هنجار و آشنایی زدایی

#### د-۱) واژگانی

آشنایی زدایی در سطح واژگانی کلام به معنای به کار بردن ساخت یا ترکیب یک واژه نو با گریز از ساختار واژه های زبان عادی است. این آشنایی زدایی می تواند به



مانند: باشد که تراود در ما، همه تو.

«سپهری، نیایش، ص ۲۵۸»

#### د-۳) معنایی

آشنایی زدایی در حوزه ی معنایی، بسیار گسترده است. این نوع از آشنایی زدایی با به کار گیری آرایه های زیبا شناختی و معنایی تحقق می یابد.

حوزه ی معنی در حکم انعطاف پذیرترین سطح زبان است و بیش از دیگر سطوح در برجسته سازی و آشنایی زدایی کاربرد دارد.

آشنایی زدایی در حوزه ی معنایی، محدودیت همنشینی واژه ها را در سطح زبان- که بر اساس ترکیب پذیری معنایی حاکم بر زبان هنجار است- از میان برداشته و شاعر در شعر خود، از قواعد ترکیب پذیری معنایی، می گریزد و از طریق این هنجار گریزی، آشنایی زدایی می کند.

آشنایی زدایی معنایی در شعر سهراب از بسامد بالایی برخوردار است و از رهگذر مجاز تشبیه، استعاره، حس آمیزی و بیان پارادوکسی صورت گرفته است. البته آشنایی زدایی در حوزه معنایی محدود به موارد یاد شده نیست و تمام آنچه که باعث ادبیت کلام می شود می تواند بستر این مسئله قرار گیرد. که بیان تمامی موارد آن در حوصله این مقال نیست.

#### د-۴) تصویر سازی های آشنایی زدایانه

گاه در اشعار سپهری، تصویر سازی هایی وجود دارد که قابل تفکیک در حوزه های یاد شده نیست. در واقع با تابلویی یکدست و منسجم روبرو می شویم که تفکیک اجزای آن در توصیف زیبایی اش چه از رهگذر هنجار گریزی و چه از هر راه دیگری





آرکائیسم

می گذشتیم از میان آبکندی خشک.

«پیش سایه دوست، ص ۳۶۶»

آبکند صورت قدیمی تر واژه گودال است.

به سراغ من اگر می آید

پشت هیچستانم.

«واحه ای در لحظه، ص ۳۶۰»

فرسوده راهم، چادری کو میان شعله و باد، دور از همه‌همه خوابستان؟

«نزدیک آی، ص ۱۹۴»

دوست من، هستی ترس انگیز است.

«نزدیک آی، ص ۱۹۴»

آرکائیسم

بدر آ، بی خدایی مرا بیا گن.

«نزدیک آی، ص ۱۹۴»

«بیا گن» در معنای «آکنده کردن»، «پر کردن»: آکنده کن.

زخمه کن از آرامش نامیرا. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

«نیایش، ص ۲۵۸»

«نامیرا» به معنای «ابدی». پرتال جامع علوم انسانی

و از همین دست است:

خیره به من: غم نامیرا.



«آوای گیاه، ص ۱۷۸»

«سایه تر» در معنای «تاریک تر»

نمونه های آشنایی زدایی نحوی در شعر سهراب:

خشت می افتد از این دیوار

رنج بیهوده نگهبانش برد

دست باید نرود سوی کلنگ

سیل اگر آمد (بیاید) آسانش برد (می برد)

«دریا و مرد، ص ۵۷»

آرکائیس

باد هراس پیکر

رومی کند به ساحل و در چشم های مرد

نقش خطر را پررنگ می کند

انگار هی می زند که: مرد! کجا می روی، کجا؟

«دریا و مرد، ص ۵۷»

«هی زدن» به مفهوم فریاد زدن، صوت تنبیه و نوعی کاربرد قدیمی از فعل فریاد

زدن است و تا حدی عامیانه. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
من رفته، او رفته، ما بی ما شده بود. «bodhi, p.239»

حذف فعل معین بودن، خصوصاً در «من رفته» آشنایی زدایی نحوی ایجاد کرده

است.



دریا - پریان § پریان دریایی.

فسون (را) از سر گیسوهاشان.

نیمه شب باید باشد.

«غربت، ص ۳۵۲»

و اگر جا پایی دیدیم، مسافر کهن را از پی برویم.

«سایبان آرامش ما، ماییم، ص ۱۷۲»

آشنایی زدایی از طریق جابجایی ارکان جمله.

گردش ماهی ها آب را می شیارد.

«گردش سایه ها، ص ۱۸۹»

و در جای دیگر می گوید:

و شیاریدم شب یکدست نیایش

افشاندم دانه ی راز

و شکستم آویز فریب

«و شکستم و دویدم و فتادم، ص ۲۵۶»

آشنایی زدایی نحوی در کاربرد فعل «شیاریدن» و حذف «را» از مصراع ها.

نمونه های آشنایی زدایی معنایی در شعر سهراب

شب ایستاده است

خیره نگاه او



به هر طرف فرو می برد از این رو شاعر میان فکر کردن و کاویدن زمین توسط کرم شباهت قائل شده است.

از سویی کرم وقتی به صورت آفت به ماده ای حمله کند تا آن را نشکافد و داخل نشود دست بردار نیست و سماجت ویژه ای دارد و شاید سهراب فکر را از لحاظ سماجت در تعمق کردن و خطورات ذهن هم به کرم مانند کرده باشد.

پرده نفس می کشید.

«پرده، ص ۸۸»

نفس کشیدن پرده، استعاره تبعیه و نوعی آشنایی زدایی در موضوع وزش نسیم و در نتیجه تکان خوردن پرده است.

باران اضلاع فراغت را می شست.

«وقت لطیف شن، ص ۴۱۷»

شاعر در تفسیر پایان یافتن سکوت و آسایش و فراغت، آشنایی زدایی می کند و فراغت را به جسمی هندسی مانند کرده که دارای ضلع است و مقصود از آن همان جنبه های فراغت - آنچه سکوت و فراغت را می سازد و ایجاد می کند- می باشد، که در حال از بین رفتن و محو شدن است.

باد به شکل لجاجت متواری بود.

«ای شور، ای قدیم، ص ۴۱۱»

بحث آشنایی زدایی در این شعر، در باب وجه شبهی است که شاعر به کار گرفته است. شاعر می گوید: باد مانند لجاجت متواری بود، در حالی که پرواضح است که



لجاجت متواری نیست بلکه مصر و پایدار است، بنابراین مقصود شاعر در واقع این است که باد، آن گونه که لجاجت در ماندن، اصرار می ورزد، در متواری بودن اصرار می ورزید و در یک کلام به شدت می وزید.

آه! در اینار سطح ها چه شکوهی است.

ای سرطان شریف عزلت.

«تا نبض خیس صبح، ص ۴۰۵»

عزلت و گوشه گیری از لحاظ فراگیری، به سرطان تشبیه شده است، از سوی دیگر میان لاعلاج بودن سرطان و پایان ناپذیری عزلت ارتباط هست.

اجاق شقایق مرا گرم کرد.

«به باغ همسفران، ص ۳۹۴»

در ادبیات فارسی معمولاً شقایق را به عنوان مشبه به یا تمثیلی برای دل سوخته عاشق به کار می برند چنان که حافظ می فرماید: ما آن شقایقیم که با داغ زاده ایم. اما تعبیر اجاق شقایق و تشبیه شقایق به اجاق، هنجار گریزی زیبایی در این زمینه است.

دوستان من کجا هستید؟

روزهاشان پرتغالی<sup>۱</sup> باد!

«ورق روشن وقت، ص ۳۷۹»

۱ - پرتغالی (نارنجی) یک رنگ گرم است زیرا ترکیبی از زرد و قرمز است. رنگ پرتغالی (نارنجی) در روان شناسی رنگ خوشبختی است. این رنگ به عنوان یک رنگ انرژی زا شناخته شده است. رنگ نارنجی، سمبل شادمانی، لذت، خوشی، موفقیت و نشاط است. از سوی دیگر پرتغال به دلیل بالا بودن میزان ویتامین «C» در آن در علم تغذیه به عنوان میوه نشاط آور معرفی شده است.

واژه پرتغالی، استعاره از پرنشاط و سراسر شادمانی است.

حرف هایم، مثل یک تکه چمن روشن بود.

«سوره ی تماشا، ص ۳۷۳»

تشبیه وضوح و یک دستی حرف های شاعر به یک دست بودن و منظم رویدن چمن، آشنایی زدایی زیبایی در زمینه کاربرد وجه شبه واضح بودن و فصیح بودن سخن، دارد.

با سبد رفتم به میدان، صبحگاهی بود.

میوه ها آواز می خواندند.

«صدای دیدار، ص ۳۶۹»

شاعر طراوت و تازگی میوه ها را به آواز خواندن تشبیه کرده است و وجه شبه را نشاط و سرزندگی در نظر گرفته است. (پرسونیفیکاسیون) و از سفر آفتاب، سرشار از تاریکی نور آمده ام: سایه تر شده ام.

«آوای گیاه، ص ۱۷۸»

در این بیان پارادوکسی، که جنبه آشنایی زدایی آن بسیار جالب توجه است، مقصود شاعر با توجه به ادامه شعر - سایه تر شده ام - این است که از سفر آفتاب نوری همراه نیاوردم.

اندوه مرا بچین، که رسیده است.

«نزدیک آی، ص ۱۹۴»

منطق زیر زمین در زیر پا جاری

«تپش سایه دوست، ص ۳۶۶»

نسبت دادن جاری بودن به زبری زمین در واقع نوعی آشنایی زدایی در زمینه بیان پارادوکسی است زیرا زبری زمین قاعدتاً نمی تواند جاری و روان باشد و منظور شاعر از آوردن واژه جاری در اینجا امتداد داشتن است و در حقیقت در صفت (زبر) و فعل (جاری) استعاره ی تبعیه به کار رفته است.

زیر دندانهای ما، طعم فراق جابجا می شد.

«تپش سایه دوست، ص ۳۶۶»

شاعر حس آمیزی غریبی در تفسیر تجربه کردن فراغت به کار برده است.

تا نسیم عطشی در بن برگی بدود،

زنگ باران به صدا می آید.

«واحه ای در لحظه، ص ۳۶۰»

زنگ باران، استعاره از زرد است که صدایش، آگاهی دهنده و آغازگر بارش است.

پسر روشن آب، لب پاشویه نشست

و عقاب خورشید، آمد او را به هوا برد که برد.

تشبیه آب به پسرپیچه و خورشید به عقاب آشنایی زدایی ایجاد کرده است.

(آنیسم)

«پیغام ماهی ها، ص ۳۵۵»

دستم در کوه سحر «او» می چید، «او» می چید.

«تنها باد، ص ۲۵۰»

بر پایه اندیشه‌های عرفانی سهراب «او» ظهور و تجلی «نیروانا» یا «دانای کل» است. در واقع «او» می‌تواند هر چیز در طبیعت باشد که نمادی برای تجلی دانای کل است. شاعر در زمینه بیان «تجلی» آشنایی زدایی کرده است. در همین معنا در «و شکستم، و دویدم، و فتادم» آورده است:

پاره لبخند تو بر روی لجن دیدم، رفتم به نماز.

تنه تاریکی، تبر نقره نور.

آشنایی زدایی شاعر در زمینه روشن شدن تاریکی توسط نور، در این شعر جالب توجه است.

گاه تنهایی، صورتش را به پس پنجره می‌چسبانید.  
«صدای پای آب، ص ۲۷۵»

شاعر از وجود تنهایی در لحظات زندگیش، از رهگذر این جاندار پنداری نو و شاعرانه، سخن گفته است.

در ادامه در تفسیر مشعوف شدن و شادمان شدن خود می‌گوید:  
شوق می‌آمد، دست در گردن حس می‌انداخت.

«صدای پای آب، ص ۲۷۵»  
جنگ یک روزنه با خواهش نور.

«صدای پای آب، ص ۲۷۵»

در این بخش از «صدای پای آب» شاعر در تفسیرها و تعبیر شاعرانه خود، تصاویر غریبی را ایجاد کرده است که شاید بتوان گفت بهترین نمونه آشنایی زدایی‌ها در شعر

سهراب است. از آن جمله تابش ضعیف نور را به جنگ روزنه و خواهش نور مانند

کرده است. از همین دست می گوید:

حمله باد به معراج حباب صابون

فتح یک کوچه به دست دو سلام

سفره ماه به حوض

قتل یک قصه سر کوچه خواب

قتل یک غصه به دستور سرود

قتل مهتاب به فرمان نئون

و تمشک لذت زیر دندان هم آغوشی.

«صدای پای آب، ص ۲۸۳»

واژه ها را باید شست

«صدای پای آب، ص ۲۸۳»

شاعر با سخنی نو، مخاطب را به نو دیدن و کنار زدن غبار عادات و یکنواختی نام

ها فرا می خواند و در تأکید این معنا گفته است:

زندگی آبتنی کردن در حوضچه اکنون است.

و ...

بکاریم نهالی سر هر پیچ کلام.

شاخه مو به انگور مبتلا بود.

«چشمان یک عبور، ص ۴۴۲»

مبتلا بودن، استعاره ی تبعیه از پر بودن و سرشار بودن.

سرو،

شیهه بارز خاک بود.

«سمت خیال دوست، ص ۴۵۰»

جاندار پنداری شاعر در تشبیه خاک به اسب بسیار دقیق و زیباست. شاعر بلندی قد سرو را به بلندی صدای اسب (شیهه) مانند کرده است. من فکر می‌کنم آشنایی زدایی‌هایی که سپهری در زمینه‌ی طبیعت به کار برده است در نوع خود بی‌نظیر است. تشبیه سرو به شیهه خاک، بسیار خیال‌انگیز و بدیع و بی‌سابقه بوده است.

از هجوم نغمه‌ای شکافت گور مغز من امشب

«جان گرفته، ص ۳۶»

تشبیه مغز به گور از لحاظ مدفون بودن اندیشه و احساس در آن. در حقیقت ما بسیاری از تفکرات و احساسات را که پنهان می‌داریم و بر زبان نمی‌آوریم در ذهن خود مدفون می‌کنیم.

نمونه‌هایی از تصویر پردازی آشنایی زدایانه در شعر سهراب:

زندگی «مجذور» آینه است.

«صدای پای آب، ص ۲۹۱»

در فرهنگ سمبل‌ها آمده است که آینه رمز تخیل و خودآگاهی و خاطرات است. من فکر می‌کنم با توجه به این که وقتی در آینه می‌نگریم تمامی فضای پشت سر خود را می‌بینیم از این جهت آینه می‌تواند رمز خاطرات گذشته باشد، لذا با توجه به مفهوم «جذر» که در مصرع مطرح شده است آینه  $\times$  آینه =  $\sqrt{\text{زندگی}}$  (و... و  $\sqrt{49} = 7 \times 7$  و  $\sqrt{9} = 3 \times 3$ ) بدین ترتیب آینه در آینه ضرب می‌شود و حاصل آن تکرار تصاویر است. مقصود شاعر بی‌پایانی تصاویر و خاطرات گذشته و تکرار آنها در تخیل انسان است، پس زندگی مجموعه‌ای از تصاویر و خاطرات گذشته و تکرار بی‌پایان آنهاست.

فکر می‌کنم هر خواننده خوش ذوق و توانمند با اندکی تأمل در اشعار سهراب



به عنوان ابزار مانده سازی در تصویر سازی ها و استعاراتش به کار می برد بی نظیر و ستودنی است. بالاترین میزان آشنایی زدایی در اشعار سهراب در شعر «صدای پای آب» اتفاق می افتد که حضور طبیعت در اکثر واژه ها و تصاویر آن پر رنگ و ملموس است.

به نظر من با بررسی هر چند کوتاهی در اشعار سپهری می توان دریافت که نظر عده ای در باب اتفاقی بودن توفیق اشعار وی اندکی غرض ورزانه بوده است. نکته دیگری که پس از بررسی اشعار سپهری درمی یابیم، این است که بیشتر استعارات و تعبیری که سپهری به کار می برد و وی را در جهت این آشنایی زدایی ناخودآگاه توفیق بخشیده است، آمیختگی، این تعبیر با نوع ویژه ای از حس آمیزی است. حس آمیزی نه فقط به مفهوم جایجایی نسبت ها در حواس پنج گانه که تنها از زمره ی تکرار «شنیدن تلخی و دیدن شیرینی» باشد، بلکه نوع وسیعی از حس آمیزی که علاوه بر حواس پنج گانه و باطنی از رهگذر جاندار پنداری و با تسلط دیدگاه های عرفانی اش در شعر، مخاطبان را به وادی خلق و تولد حس های نوین می کشاند. آشنایی زدایی و هنجار گریزی در شعر سهراب و شاعران نو پرداز، آب حیاتی در رگ سنت های تکراری ادبیات بود و مبانی جدیدی برای علوم ادبی ایجاد کرد. بنابراین برای سعی در درک آنچه سهراب می گوید:

واژه ها را باید شست.

واژه باید خود باد، واژه باید خود باران باشد. مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



### منابع

- ۱- سپهری، سهراب، هشت کتاب، کتابخانه طهوری، تهران، چاپ بیست و سوم ۱۳۷۸.
- ۲- شفیع کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، نشر آگه، تهران، چاپ دهم ۱۳۸۶.
- ۳- شمیسا، سیروس، بیان و معانی، انتشارات فردوس، تهران، چاپ هشتم ۱۳۸۳.
- ۴- شمیسا، سیروس، نقد ادبی، انتشارات فردوس، تهران، چاپ چهارم ۱۳۸۳.
- ۵- شمیسا، سیروس، نگاهی به سپهری، نشر صدای معاصر، تهران، چاپ هشتم ۱۳۸۲.
- ۶- صفوی، کوروش، از زبان شناسی به ادبیات، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، چاپ دوم ۱۳۸۳.
- ۷- میرصادقی، میمنت، واژه نامه هنر شاعری، تهران، کتاب مهناز، چاپ سوم ۱۳۸۵.

